

زجاجات متوزعه منلونه و ثمرات ظهورش تعالی در آن خاقان و اعیان چون الوان
 همچنانکه نمایند یکی الوان نور کسب الوان زجاج است که حجاب اوست و فی نفس الامر
 اولونی مرت تا اگر زجاج صافی است و سفید نور در وی صافی و سفید نماید و اگر
 زجاج کدر است و ملون نور در وی کدر و ملون نماید مع ان النور فی حله انه
 با وجود آنکه بدرستی که نور در
 واحد بسیط محیط لیس له لون و لا شکل بمجین نور وجود حق را سجان
 و احدیت بسیط است و محیط آینه را در لون و در شکل

و تعالی با هر یک از خاقان و اعیان ظهور است اگر آن حقیقت و عین قریب است
 بیست و زبیت و صفای چون اعیان عقول و نفوس مجسده نور وجود در آن منظر
 در غایت صفا و زبیت و لطیف نماید و اگر بعید است چون اعیان جسمانیات نور
 وجود در آن کثیف نماید با آنکه فی نفسه کثیف است و نه لطیف پس اوست تعالی
 و تقدس که واحد حقیقی است منزله از صورت و صفت و لون و شکل در حقیقت
 احدیت و هم اوست که در مظاهر متکثره بصورت مختلف ظهور کرده بجز اسماء و صفات
 و تجلی اسمائی و صفاتی و ان تعالی خود را بر خود جلوه داده و هدی بعینه کما
 انک لو قلت ان النور احضرت خضر الزجاج صدقت و شاهد الحسن
 و ان قلت لیس باحضرت و لا ذی لون لما اعطاه لك الدلیل صدقت
 و شاهدك النظر العقلي الصريح **رابعی** اعیان همه ششهای کواکبه
 کافتا در آن بر نور خود شید و خود را شیشتر که بود سرخ و یا زرد و کبوده خود
 در آن هم همان رنگ نمود

المستقام موجودات تعنیات
 بر همه موجوداند که تعنیات

مؤلفه

مشبوهه سبحانه و هوذا المشبون تخفایق الاسماء و الالوان عن شیبونه
 شبرك او سجان مستند و اولی صفا بیرون از این است اما اعیان عین شبره او سجان
 التي لم یتمیز عنده الا مجرد تعنیها منه من حیث هو عین متعین الوجود
 که تمیز نمیشد از دیگر برای مجرد فی ان از او از حیث استیکر او غیر متعین است و وجود
 المنسوب اليها اعیان عن تلبس شیبوله بوجوده و تعددها و اختلافها
 منسوب لری آنها عبارت است از شیبون او و وجود او و تعدد آنها و اختلاف آنها
 عبارت است از خصوصیاتها المنجزة فی عین هویتها و لا منجزة لتلك
 عبارت است از خصوصیات آنها که استحقاق آنها در عین است و بیست و زبیت و حجاب
 للخصوصیات لانها غیر محمولة و لا یظهر تعددها الا بتعدد ظهورها
 خصوصیات را در بر آن خاقان و اعیان غیر محمول اند و ظاهر اینست که در آن کواکب نورانی ظهور
 لان تنوعات ظهوره ذاته فی کل منها هو المظهر لاهیاتها البعری
 زیرا که در هر شیبکه تنوعات ظهور ذات او در هر یک از آنها است مظهر اعیان آنها ذات است
 البعض منهما من حیثها من حیثها من البعض و من ای وجهه یجد فلا
 بعضی از آنها از حیث تمیز خود از بعضی دیگر و از کلام وجهه حجاب که عبارت
 تعاریف و من ایه یمیز تعریفی غیر از سوی و ان سنتت فقل كان
 خود را در شیب و از کلمات تمیز یافته بنام کرده بود غیر و سوی و از کواکب پس کواکب
 ذلك البعد هو خصوصیات ذاته فی کل شان من شیبونه و مثال
 ان ظهور تعدد برای آنکه نماید از خصوصیات ذات خود و در هر شیبون از شیبون خود مثال
 هذا التقلب فی الشیوه والله المتل الا علی تقلب الواحد فی مراتب
 این تقلب در شیبون برای قدرت مثل نور و تقلب واحد است در مرتب